

# شناختی اجمالی از جامعهٔ عصر عاشورا

غلامرضا گلی زواره

نوریان و ناریان در عاشورا

عاشورا آینهٔ شفاف و زلالی است، که حقایق و ارزشهای معنوی را به صورت عینی و بدون هیچ گونه شائبه‌ای، در مقابل چشمان انسانهای مشتاق حقایق و معارف اصیل می‌گذارد. آنچه موجب برجستگی و درخشندگی روزافزون این حماسه پرشکوه شده است، در درجهٔ اول به ایمان، خداآوری، حق محوری و خلوص رهبر نهضت عاشورا (حضرت امام حسین (ع)) باز می‌گردد. ولی این معرفت معنوی و صفای عرفانی در انگیزه‌ها، تمایلات، رفتارهای فداکاران کربلا چنان تجلی یافت، که امکان استمرار و پیروی از آن را فراهم ساخت. تأکیدها و توصیه‌های امامان هدایت در فروزان نگه‌داشتن این مشعل جاویدان، برای آن بود که مردمان طالب راستی و درستی در چشمهٔ پر بهرهٔ عاشورا روح و روان خویش را صفا دهند و با تأثیرپذیری از این قیام، در جهت صیانت از دیانت، پالایش درون و نیز اصلاح جامعه‌شان گام بردارند.

امام حسین (ع) که تنها پاسدار قرآن و سنت نبوی در روزگار خویش بودند، اقدام شوم اُمویان و کارگزاران آنان را در جدایی جامعه از حقایق ناب اسلام، انحراف و انحطاطی شدید و عمیق تلقی کردند و خود را موظف دانستند که بر پایهٔ رسالت الهی، در برابر این تحریفات مقاومت کنند. قیام حسینی به مصلحان جهان اسلام آموخت که چگونه باید انسانهای فروخته در جهالت و غفلت را بیدار کرد، نیروهای اثربخش درونی آنان را برانگیخت و کاخ استبداد و ستم را متزلزل ساخت. نهضت امام حسین (ع) این حقیقت را به اثبات رسانید که با ایثار، فداکاری و شهادت، می‌توان به پیروزی واقعی رسید و اسلام را زنده نگاه داشت.

انحراف و انحطاط

از هنگامی که حق مسلم حضرت علی (ع) به عنوان جانشین

راستین رسول اکرم (ص) غصب گردید و سفارش مؤکد حضرت رسول اکرم (ص) در حادثهٔ غدیر خم نادیده گرفته شد، جامعه اسلامی از ارزشها و باورهای دینی فاصله گرفت. حضرت علی (ع) در تشریح این گرفتاریهای فرهنگی فرمودند: «خدا رحمت کند شما را، توجه کنید به این موضوع که در موقعیتی قرار گرفته‌اید که حقگو اندک، زبان برای سخن راست گفتن بسته و حامی حق، ذلیل است. مردم در این زمان تمایل به معصیت دارند، میبای سازشکاری هستند، نسل جوان خلق بدی پیدا کرده و سالخوردگان به خلاف و گناه روی آورده‌اند. عالمان، اهل نفاق و در کار عبادت پیشگان، کاستی دیده می‌شود. بزرگان از سوی کوچکترها مورد احترام و تکریم واقع نمی‌شوند، و افراد غنی و مرفه از مستمندان و فقیران پذیرایی نمی‌کنند» [نهج البلاغه، خطبهٔ شماره ۲۲۶]. دلیل انحطاط جامعه اسلامی در دوران امام علی (ع) آن بود که خلاف کاران، دنیا طلبان و فتنه جویان، سه جنگ: جنگ: جمل، صفین و نهروان را به پیشوای پرهیزکاران تحمیل نمودند، که تقریباً در تمام مدت زمامداری آن حضرت ادامه داشت. البته، علی بن ابی طالب (ع) پس از ۲۵ سال برکناری از رهبری امور مسلمانان، به اصرار مردم در رأس جامعه اسلامی قرار گرفتند و در خلافت، روش پیامبر (ص) را به کار بستند. در واقع، حکومت امام علی (ع) نهضتی انقلابی بود که گرفتاریهای بسیاری در برداشت اطباطبائی، شیعه در اسلام، [۱۵].

امام علی در نخستین روزهای خلافت، به مردم فرمودند: «آگاه باشید گرفتاری که شما هنگام بعثت خاتم رسولان خداوند داشته‌اید، امروز دوباره به سویتان برگشته و دامنگیرتان شده است. صاحبان فضیلت که عقب افتاده‌اند، باید پیش افتند و آنان که به ناروا پیشی گرفته‌اند، باید عقب روند. اگر باطل بسیار است، امر تازه‌ای نمی‌باشد و اگر حق کم است، گاهی اندک پیش می‌رود و امید پیشرفت وجود دارد» [نهج البلاغه، خطبهٔ شماره ۱۶].

# مُرُوجُ الذَّهَبِ

وَمَعَادِنُ الْجَوَاهِرِ

تصنيف المؤرخ

أبي الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي

م ۳۴۶ هـ - ۹۵۷ م

نشره

عبد الأمير علی مهنا

الجزء الأول

مكتبات  
مؤسسه‌های علمی و پژوهشی  
بیت‌الله - تهران

گردیم» بدین گونه، امویان چهره ظاهراً دینی به خود گرفتند و اسلامی را ترویج کردند که هم در پرتو آن موقعیت اجتماعی خود را تثبیت کنند، و هم به وسیله آن با مسلمانان فداکار و طرفداران اهل بیت (ع) مبارزه نمایند و آنان را مطرود و منزوی سازند.

## نیرنگ و رذالت

مسعودی، مورخ مشهور، درباره گسترش انحراف در دوران اموی نوشت: «از منکری اعراض نکردند و معروفی را نمی شناختند. و به جای آنکه به محافل علمی و آموزشی و مکتبهای معرفت اندوزی بپردازند، اغلب نزد شعبده بازان افسونگر و قصه گوینان دروغگو می رفتند. و اگر اجتماعی داشتند یا آنجا بود که شخصی را مجازات می نمودند یا فردی را به دار می آویختند. امور لغو و پیهوده، انگیزه تحرکات آنان به شمار می رفت. از مساوی بودن بدکار و نیکوکار باکی نداشتند، و از پیوستن دیندار به فرد بی دین و اهمه نمی کردند» [مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ۳۵]. به همین دلیل، امام حسین (ع) درباره آنان فرمودند: «سوگند به خداوند، ای مردم، خوبیا و معارف بین شما خوار شده، و رشته های زندگی تان بدین ذلت نشو و نما یافته است» [حرانی، تحف العقول، ۲۴۱].

جہالت و نادانی، ضایعه دیگری بود که مردم دچارش بودند. بر این بی خبری، باید بی دردی و بی تفاوتی را هم افزود. حضرت امام حسین (ع) به دلیل همین خصل منفی، به جماعتی که روبه رویشان صف کشیده بودند فرمودند: ای گروه، هلاکت باد شما را و مرده باد این جمعیتی که فراهم شده اند. یزیدی که به عنوان خلیفه مسلمین او را می شناسید، دشمن شماست نه دوستان. و چنان تشخیص را از شما گرفته اند، که نمی توانید دوست را از دشمن تمییز دهید. قادر نیستید حافظ منافع خویش باشید و آنچه را

پس از شهادت امام علی (ع) و امام حسن (ع) و روی کار آمدن بنی امیه، انحرافها و سخت گیریها بر شیعیان افزوده شد؛ به طوری که معاویه دستور داد تا نام شیعیان علی (ع) از دفتر بیت المال حذف شود. هر کس به دوستی امیرمؤمنان (ع) متهم بود. حتی اگر ثابت هم نمی شد. به قتل می رسید. بدین گونه، بسیاری از دوستان اهل بیت (ع) کشته شدند، خانه های معبان و لایت و امامت ویران گردید، و رنجی عظیم و بلایی سخت متوجه جبهه حق گردید. از سوی دیگر، معاویه افرادی را وادار کرد تا به نفع او حدیث بسازند.

تحریف باورهای دینی و بازگشت به رسمهای جاهلی، فراموشی سیره نبوی و رفتار علوی، برتری فرهنگ قومی و قبیله ای بر هنجارهای قرآنی و تعالیم مقدس اسلامی، تبدیل امتیازهای معنوی و فضیلت های ناشی از تقوا و ایمان به اشرافیگری، ثروت اندوزی و گرایش به تجملات و کم رنگ شدن مکارم اخلاقی، به کاربردن حربه ارباب، تزویر و ظاهر سازی به جای حق طلبی و ظلم ستیزی در رفتارهای جمعی، بی عدالتی و فساد مالی و اخلاقی رهبران سیاسی، از جمله آسیبهای عمده اجتماعی بود که حضرت امام حسین (ع) برای رهایی جامعه اسلامی از سراسیمگی سقوط، تلاش گسترده ای را در صدر برنامه های اصلاحی خود قرار داد.

گرفتاری دیگر که کار را بسیار دشوار می نمود، دوگانه شدن شخصیت مردم بود؛ به طوری که فرزاد که امام حسین (ع) گفت: «دل های مردم کوفه با شماست، ولی شمشیرهای آنان به سود امویان و بر ضد شما به کار می رود» [مفید، ارشاد، ۲۱۸؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ۲۷۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ۹۰]. سایر ناصحان نیز به تصور خویش، تسلط نظامی و سیاسی حکومت اموی و روحیات ناپایدار و فاجعه آفرین مردم را با دید عمیقتر می نگریستند و با چنین دیدگاهی اعلام خطر می کردند. امام حسین (ع) اخطارها و هشدارهای آنان را تصدیق کردند و فرمودند: «من از جریان امور بی اطلاع نمی باشم و خطرها را می شناسم، ولی وظیفه الهی بالاتر از اینهاست» [طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ۳۰۱].

این دوگانگی روحی چنان بود، که امام (ع) در یکی از سخنرانیهای خود در روز عاشورا، به کوفیان فرمودند: «وای بر شما، چرا آن وقت که شمشیرهایتان در نیام و دل های تان آرام بود و ما تصمیم قطعی برای حرکت به سوی عراق نگرفته بودیم، رهایمان نکردید» [طبری، الاحتجاج، ج ۲، ۲۴]. یعنی، شما که چنین ماهیت نفاق گونه ای را داشتید و شهادت قیام در وجودتان نبود، چرا از اول این خوی خود را آشکار نکردید؟

حکومت اموی با شیوه های تبلیغی و سیاسی تلاش کرد تا همه موانع را کنار بزند. بدین گونه، بسیاری از مسلمانان را با مقاصد خود هماهنگ ساخت؛ به طوری که افرادی همچون ساکنان شهر حران، می گفتند: «اصلاً نماز بدون لعن بر علی و خاندانش صحیح نیست. و عده ای دیگر تأکید می کردند که اگر به آیین خود کفر بورزیم، بهتر از این است که به دوستی این خاندان متهم

برایتان مصلحت دارد، بشناسید. با هم متحد گردیده‌اید که با دوستان، به نفع اهل عداوت جنگ کنید، بی‌آنکه عوامل حکومتی، عدالت و انصاف را در میان شما رواج داده باشند و بدون آنکه امیدی به آنان داشته باشید» [حرانی، تحف العقول، ۱۷۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ۲۴۹ - ۲۵۰].

از فرمایش امام حسین(ع) برمی‌آید که امویان مردم را به لحاظ قدرت بصیرت، رشد فکری و شهادت اظهار نظر، خلع سلاح کرده بودند یکی از مباحث کلامی غلط که در این عصر به صورت باوری دینی روی آن تبلیغ می‌شد، اعتقاد به جبر و ایجاد انحراف در موضوع قضا و قدر بود. این تصور منحط از ره‌آورد های یهودیان و افرادی همچون: کعب الاحبار و تمیم داری بود، که از طریق جعل حدیث و حمایت امویان رونق گرفت.

### تبدیل خلافت به سلطنت

از مهمترین اقدامات امویان برای تحکیم پایه‌های پوشالی خود، تبدیل خلافت به سلطنت و تعیین ولیعهد بود. همین که عثمان به خلافت رسید، ابوسفیان به وی سفارش کرد که سلطنت به دست آمده را بشدت حفظ کند و برای فرزندانش نگاه دارد. معاویه به این توصیه عمل کرد، و در زمان خلافت غاصبانه‌اش به تأسیس سلطنت براساس الگوهای امپراتوری روم دست زد. او فرزندش، یزید، را به ولایت عهدی برگماشت و از سران و رجال نامی خواست تا با فرزندش به عنوان خلیفه پس از او بیعت کنند. این کار برخلاف مواد توافقنامه او با امام حسن مجتبی(ع) هم بود. از سوی دیگر، معاویه توانست مسلمانان را به این باور برساند که دینداری، فقط در پیروی از حاکمان است. همچنین او مرکز حکمرانی امویان را شام قرارداد و اهل این دیار را چنان بار آورد که بین حکومت او و قیصرها بجز در برخی آداب ظاهری اسلامی، فرقی مشاهده نکنند.

هنگامی که شمر بن ذی الجوشن را بعد از شهادت امام حسین(ع) ملامت کردند، گفت: «وای بر شما، کار ما طاعت خلیفه بود. و اگر چنین نمی‌کردیم، همچون چهارپایان بودیم». مدتی بعد از واقعه کربلا، مردم مدینه ضمن قیامی علیه امویان به رهبری عبدالله، فرزند حنظله غسیل الملائکه، موجبات واقعه حره را فراهم آوردند. در این حادثه، سپاهیان اموی به فرماندهی مسلم بن عقبه، مدت سه روز مردم مدینه را قتل عام کردند، زنان و دختران بر ارتش مهاجم حلال گردید، و خون در مسجد النبی جاری شد. مسلم بن عقبه - که پس از این جنایت، مُسرف نام گرفت - در هنگام بیماری که منجر به هلاکت او شد، گفت: «خدایا اگر بعد از طاعت از خلیفه و کشتار اهل مدینه مرا به جهنم ببری، معلوم می‌شود که من خیلی وضع بدی دارم» [طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ۳۰۹۹ - ۳۱۱۸].

خطرناک تر از این نیرنگ، آن بود که با شکل‌گیری حکومت موروثی سلطنتی اموی، موضوع خلافت اسلامی منحرف و امامت منزوی می‌شد. همین بهره‌مند نشدن مردم از ارزشهای الهی متجلی در وجود مقدس امام حسین(ع)، نقش عمده‌ای در انحراف جامعه اسلامی از مسیر اصلی خویش داشت. از این جهت، تغییر این نظام اخلاقی فاسد که امویان در تثبیت و معرفی آن می‌کوشیدند، وجه همت امام در قیام کربلا بود. به همین دلیل، عنصر امر به

معروف و نهی از منکر، در نهضت حسینی برجستگی ویژه‌ای دارد؛ چنانکه امام حسین(ع) در وصیت نامه‌اش به برادر خود، محمد حنفیه فرمودند: «و انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی اريد ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی علی بن ابی طالب» (من نه برای تفریح و تفرج، نه از روی استکبار و بلند منشی، نه برای فساد و خرابی و نه از برای ستم خروج کردم، بلکه خروج من برای اصلاح امت جدم است. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و به سیره جدم و پدرم، علی بن ابی طالب(ع) رفتار کنم) [خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ۱۸۸؛ مقتل عوالم، ۵۴؛ قمی، نفس المہموم، ۴۵؛ تهرانی، لمعات الحسین، ۱۲ - ۱۳].

در منطقۀ ذی حسم، امام حسین(ع) از جای خود برخاستند، و پس از سپاس خداوند، گفتند: «اوضاعی پیش روی ما نهاده شده است که مشاهده می‌کنید. و بدرستی که روزگار دچار دگرگونی گردیده است. نیکبای آن پشت کرده‌اند و با شتاب در حال گذر است. پس از آن، همچون اندکی آب در ظرفی و زندگی پستی چون چراگاهی بسیار بد، برجای نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید، در این صورت، حتماً باید انسان با ایمان طالب حق، مشتاق دیدار با خدا و لقای حق بوده باشد. من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم، و زیستن با ستمکاران را جز ملامت نمی‌نگرم» [حرانی، تحف العقول، ۲۴۹؛ ابن طاووس، اللہوف، ۶۹؛ قمی، نفس المہموم، ۱۱۶؛ اربلی، کشف الغمہ فی معرفۃ الائمہ، ۱۸۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ۱۱۶ - ۱۱۷].

سید بن طاووس یسار آور می‌شود که مسلم بن عقیل به عبید الله بن زیاد، همین موضوع را گوشزد کرد و گفت: «علت قیام ما این است که شما معروف را در گورستان مدفون ساختید،

## اَخْبَارُ الطَّوَالِ

تألیف

أبوحنیفہ احمد بن داؤد دینوری  
درگذشته ۲۸۳ قمری

ترجمہ

دکتر محمود مہدوی دامغانی



شیراز، ۱۳۶۴

کرده بودند. اختناق امویان، تبلیغات غیر واقع و رواج فرهنگ راحت طلبی و رفاه زدگی، بر این ضایعه می افزود. در چنین جامعه‌ای، امام حسین(ع) میخواستند اهداف مقدس رسول اکرم(ص) را تبیین نمایند، بر اساس آن عمل کنند، و موانع موجود را بردارند. دیدگاه امام(ع) بر این موضوع استوار بود که باید نظامی اجتماعی که حاکمیتی عادلانه بر آن فرمان می راند، پدید آید. لازم است بر چنین تشکیلاتی، نظارت و مراقبتی جدی وجود داشته باشد که ویژه بعد فردی انسانها نباشد، بلکه همچون خون به همه امور جامعه حیات بدهد. در غیر اینصورت، لازم است ماهیت اصلی حکومت یزیدی و حاکمیت ابوسفیانی با فدا کردن جان، افشا شود.

منکرات را آشکار نمودید. رفتار شما به حالات کفار؛ یعنی کسری و قیصر، بیشتر شباهت دارد تا رفتار یک حاکم مسلمان» [ابن طاووس، اللہوف، ۳۳].

امام خمینی(ره) در این باره فرمودند: «اگر نبود فداکاری پاسدار عظیم الشان اسلام، حضرت سید الشهداء، و شهادت جوانمردانه پاسداران و اصحاب فداکار او، اسلام در خفقان بنی امیه و رژیم ظالمانه آنان، وارونه معرفی می شد و زحمات نبی اکرم و اصحاب فداکارش به هدر می رفت» [امام خمینی(ره)، بلاغ، ج ۲، ۱۸۱].

### رسالت نهضت حسینی

حضرت امام حسین(ع) از دوران صباوت و در زمان جد و پدرش، در متن مسائل جهان اسلام پرورش یافتند. ایشان از چگونگی شکل گرفتن قدرت امویان و تبلیغات مسموم آنان کاملاً آگاهی داشتند. دلیل احاطه کامل امام حسین(ع) بر اوضاع این است که در دوران ۱۰ سال اول از امامت خویش، که مصادف با حکمرانی معاویه بود، دست به قیامی نزدند و نقش امام حسن مجتبی(ع) را ایفا کردند. شیعیان عراق در نامه‌ای از امام حسین(ع) خواستند که قیام کنند، ولی ایشان پاسخ دادند: «تا زمانی که معاویه زنده است، به قیامی دست نمی زنم. سر جای خود بنشینید و در خانه را به روی خود ببندید و خویش را از مواضع اتهام دور سازید» [دینوری، اخبار الطوال، ۲۲۲]. امام حسین(ع)، آن فروغ معنوی، شاهد سستی مردم و وضع اسفناک آنان بودند. برای امام(ع) کاملاً روشن بود که معاویه به اعمال و رفتارهای خود، ظاهری دینی و شرعی داده است. چنین شرایطی، هرگونه قیامی را نفی می کرد. با روی کار آمدن یزید و آشکار شدن فساد و تباهی، اسلام در مخاطره جدی قرار گرفت. موضع امام در مقابل چنین اوضاعی که ادامه آن، محو اسلام را به دنبال داشت، بر پا کردن مشعل عاشورا بود. این گونه مسائل، نشان می دهد که امام از مجموع اوضاع روزگار خودشان، تحلیل درستی داشتند.

## شیعه در اسلام



علامه فقیه

سید محمد حسین طباطبائی

اما امام حسین(ع) پیش از اصلاحات اجتماعی، با انحرافات و بدعتها به مبارزه برخاستند؛ چرا که هدف امام حسین(ع) آن بود که جامعه از مسیر منحطی که می پیماید، به سوی رستگاری و صلاح اسلامی گام نهد. امام خمینی(ره) در این باره فرمودند: «تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند. همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه شود. فرد هرچه بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیش از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سیدالشهدا(ع) روی همین میزان آمد، و رفت خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد؛ که فرد باید فدای جامعه بشود. جامعه باید اصلاح بشود؛ ليقوم الناس بالقسط». باید عدالت در بین مردم در بین جامعه تحقق پیدا کند. «[امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۱۵، ۱۴۸-۱۴۹].

رسالت حضرت سیدالشهداء(ع) در تعقیب اهداف مقدس جد، پدر و برادرش و همه رسولان الهی، آگاه کردن افرادی بود که بر حسب سرشت و فطرت خویش، با خداوند پیمان بسته بودند که جز او را نپرستند. امام(ع) در شرایط آشفته‌ای، به چنین حرکت بنیانی دست زدند که قدرت حاکم با ابزارهای تبلیغاتی، ذهن و اندیشه مردم را خدشه دار کرده بود؛ به طوری که کسی نمی توانست به آنچه کارگزاران و فرمانروایان می خواهند، بیندیشد.

امام(ع) بخوبی مسائل اجتماعی را لمس می کردند و متوجه بودند که فرهنگ جامعه، نیاز به پالایش اساسی دارد. در شام فرهنگ رومی غالب بود. هرچه از مراکز شهری مهم فاصله گرفته می شد، آداب و رسوم اعراب بلوی و بادیه نشین نمود افزونتری می یافت. کوفه هویت یکسانی نداشت، و قبیله‌های گوناگون و مهاجرت‌های پراکنده، بنیادهای اجتماعی و وفاق جمعی آن را متزلزل



در اختتامی که امویان به وجود آوردند، قیام عاشورا از سوی مبلغان و خطبا در مساجد و اماکن مذهبی به عنوان عاملی تحول آفرین و اثر بخش مطرح نشد، اما دستگاه خلافت گزارش آن را به صورت تحریف شده به نقاط مختلف جهان اسلام گزارش داد. و هشدار نظام اموی به مردم این بود که از به قتل رسیدن سران این نهضت و مخالفان حاکمیت سیاسی، عبرت بگیرند. همچنین، کارگزاران یزید و مبلغان اموی در این ماجرا، محق و بیگناه نشان داده شدند و رهبر قیام و یاران فداکارش افرادی ماجراجو و اهل فتنه و آشوب معرفی گردیدند. نه تنها تشکیلات خلافت بنی امیه و هوادارانش، بلکه بسیاری از مسلمانان آن روز در محافل گوناگون، قیام حسینی را به نفع جنایتکاران این حادثه تفسیر و تعبیر می کردند. به زعم آنان با این سرکوبی شدید، دیگر کسی یارای مخالفت با یزید را نداشت. از سویی افرادی اندک از اهل بیت امام(ع)، واقعه عاشورا را برای مردم ارزیابی کردند و از اهداف و مقاصد مقدسش سخن گفتند. بازماندگان عاشورا که به عنوان اسیر از شهری به شهر دیگر می رفتند، حقایقی را برای مردم باز می گفتند و ساحت مقدس رهبر این قیام و فداکاران همراه و وفادارش را، از هرگونه اندیشه ای جز حق و اصلاح جامعه، بری ساختند.

شیعیان نیز در دورانهای بعد، عاشورا را وسیله ای برای بیدارگری، حیات آفرینی و انگیزش اجتماعی کردند. گرامیداشت مراسم محرم، سرلوحه عواملی است که موجب شد سرانجام در قرن هشتم هجری، رسمیت مذهب شیعه پذیرفته شود [مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، ۲۹۴].

در واقع، حضرت سید الشهداء با سربریده خود و یارانش و بازماندگان اسیرش، مرکز حکومت را فتح و شام را دگرگون کرد. یزید ناچار شد تا ذریه پیامبر(ص) را بعد از اسارت، با احترام فراوان به مدینه بازگرداند. در همه سرزمینهای اسلامی، مردم بیدار شدند. اولین اعتراض واقعه حره بود که در مدینه آغاز شد. دومین التهاب اجتماعی، در مکه بر پا گردید. در کوفه، توأبین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی قیام کردند. سپس، مختار از دشمنان کربلا انتقام سختی گرفت. سرانجام، مخالفتها و عصیانها خلافت غاصبانه بنی امیه را سرنگون کرد. و پندار مسلمانان که خیال می کردند اطاعت از خلفای اموی عین دینت است، باطل شد.

نهضت عاشورا مکتبی تربیتی و آموزشگاهی سازنده را پدیدآورد، که در آن انسانها این نکات را می آموزند:

۱. در برابر ستم، مقاومت و پایداری نشان بدهند.
۲. در راه صیانت از دینت، از خویشتن ایثار و فداکاری بروز دهند.
۳. خالصانه با اشتیاق و از روی انگیزه های پاک، برای احیای مکتب، استقرار عدالت و حاکمیت فضیلت بکوشند.
۴. تمام نیرو و توان خود را با نهایت استقامت، در عرصه نبرد حق علیه باطل به کار گیرند.
۵. حتی لحظه ای زیستن با ظالم، سکوت در برابر بیداد و تحمل ستم را نپذیرند.
۶. عزت نفس و کرامت انسانی خویش را در پیروی از قرآن و

# ۱- کشف الغم في معرفة الأئمة

مؤلفه: علی بن عیسی الأربلی

تاریخ تألیف: ۱۱۷۱ هجری

بترجمه فارسی آن بنام

# ۲- ترحمة المنافب

تألیف: علی بن حسین زوارنی

تاریخ تألیف: ۱۱۷۱ هجری

بمقدمه استاد مبتم آقای حاج میرزا ابوالحسن شرنانی

و تصحیح جناب آقای آقای سیدابراهیم میانی

از انتشارات:

نشر ادب الحوزة و کتابفروشی اسلامیة

دستورهای الهی بچویند.

۷. نسبت به آرمانهای مقدس و ارزشهای والا، با خلوص و صداقت وفاداری داشته باشند.
۸. جلوه های فناپذیر زندگی دنیوی، زرق و برق حیات مادی و بهره مندی از مقامها و موقعیتها، کوچکتر از آنند که بتوانند روح پیوند خورده با تقوا، ایمان و زهد را اسیر خویش کند.
۹. هویت اجتماعی، شرف جمعی و آزادگی، در پیمودن راه قرآن و عترت به دست می آید.

منابع:

۱. ابن ابی الحدید، عبدالمجید، شرح نهج البلاغه
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ
۳. ابن طاووس، سید علی بن موسی، اللبوف فی قتلی الطفوف
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغم فی معرفة الأئمة
۵. تهرانی، سید محمد حسین، لمعات الحسین
۶. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول
۷. خمینی(ره) [امام] سید روح . . . . . بلاغ
۸. همو، صحیفه نور
۹. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین
۱۰. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال
۱۱. شهیدی، سید جعفر، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی(ره) و فرهنگ عاشورا
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری
۱۵. قمی، عباس، نفس المهموم
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار
۱۷. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب
۱۸. مفید، محمد بن محمد، الارشاد